



عکس: Gettyimages

راه رفتن روی طناب تنش

نگاهی به انگیزه‌ها و منافع ایران و آمریکا در خاورمیانه و میزان ریسک‌پذیری شان در تحقق اهداف

روز گذشته نشریه پولیتیکو به نقل از برخی منابع در دولت بایدن گزارش داد که رئیس‌جمهوری آمریکا چراغ سبز یک حمله نظامی در منطقه علیه برخی شبه‌نظامیان محور مقاومت را صادر کرده است. به نظر می‌رسد که کاخ سفید به این نتیجه رسیده که اگر بخواهد آمادگی خود را برای درگیری نشان داده و بگوید که در صورت لزوم در چنین درگیری‌ای پیروز خواهد شد، مجبور است به برخی از مواضع ایران در منطقه حمله کند. اگر چنین حمله‌ای قرار باشد انجام شود، احتمالاً در قالب استفاده از توان موشکی و حملات هوایی خواهد بود تا خطر تلفات بالا، به حداقل برسد. باید دید چنین حمله‌ای در چه سطحی خواهد بود. در چنین شرایطی ایران مجبور خواهد شد با اقداماتی، متحدان آمریکا را از پیوستن به کمپین آمریکا منصرف کند. محاسبه دیگر ایران نیز احتمالاً این است که اگر آمریکا بخواهد به‌طور گسترده با ایران درگیر شود، دیگر توان حمایت از اوکراین را در جنگ با روسیه نخواهد داشت اما به هر صورت رویارویی ایران و آمریکا به شکل خطرناکی در حال نزدیک شدن به نقطه عطف است. هر چند کاخ سفید اعلام کرده که آمریکا به‌هیچ‌وجه به دنبال جنگ با ایران نیست و معتقد است که ایران نیز به دنبال جنگ با آمریکا نیست. مشخص نیست که چه چیزی باعث شده که آمریکا معتقد باشد ایران نیز حاضر به ورود به جنگ نیست اما به نظر می‌رسد که چنین طرز تفکری ریشه در مبادله برخی پیام‌ها در پشت پرده و یا حتی برخی مذاکرات اطلاعاتی مخفی داشته باشد.

اما در هر صورت ایران پس از حمله سال ۲۰۰۳ آمریکا به عراق، دو دهه است که بر روی شکل دادن ابزارهای گسترش نفوذ فرامرزی خود سرمایه‌گذاری کرده و حالا در چنین شرایطی، احساس می‌کند که بهترین زمان برای استفاده از این ابزارها فرا رسیده؛ چراکه معتقد است حالا زمان آن است که آمریکا را با مشکلات استراتژیک در خاورمیانه مواجه کند. البته ایران به‌خوبی خطرات ناشی از مواجهه مستقیم با آمریکا را درک می‌کند. اما شاید استدلال برخی تصمیم‌سازان این باشد که درست است که چنین رویارویی پرخطر است اما در عین حال چرا ایران باید از نمایش قدرتش نیز دست بشوید؟ حملات موشکی اخیر ایران در سوریه، عراق و پاکستان، به نوعی نمایش قدرت ایران و پیامی برای آمریکا نیز بود. ایران می‌خواهد بگوید که در شرایط بحرانی از انجام هیچ اقدامی فروگذار نخواهد کرد حتی اگر آن اقدام غیرمنتظره باشد. در واقع شاید بتوان گفت که یکی از اهداف حمله موشکی ایران به پاکستان، عراق و سوریه ارسال این پیام به آمریکا بود که در صورت مواجهه مستقیم با ایران، ممکن است اوضاع وخیم شود. ایران و محور مقاومت به‌خوبی محدودیت‌ها و ملاحظات دولت بایدن در ممانعت از گسترش دامنه جنگ غزه در منطقه را درک کرده‌اند و می‌دانند که دست

پنهان نکرده است. فعالیت محور مقاومت به‌طور خاص، پس از حمله سال ۲۰۰۳ آمریکا به عراق و سرنگونی رژیم صدام حسین گسترش یافت. در سال‌های بعد، جزء دیگری نیز به محور مقاومت افزوده و آن، انصارالله یمن بود که آنها هم از حمایت ایران برخوردارند. طی هفته‌های گذشته و پس از حمله اسرائیل به غزه، محور مقاومت نیز فعال شده و حملاتی را علیه مواضع آمریکا و اسرائیل در منطقه صورت داد اما نقطه اوج درگیری، ورود فعالانه حوثی‌های یمن به معادلات درگیری بود. این امر موجب شد که ایالات متحده حضور نظامی‌اش را در دریای سرخ افزایش دهد.

بنابراین در شرایط حاضر هدف آمریکا این است که مطمئن شود متحدانش در منطقه بی‌ثبات نمی‌شوند و جریان نفت از منطقه همچنان برقرار است. محقق کردن این هدف نیازمند استفاده از ابزارهای استراتژیک است اما هدف ایران این است که موقعیت آمریکا را در منطقه متزلزل کرده و خودش به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای مطرح شود. اما تحقق این هدف، نیازمند وادار کردن ایالات متحده به خروج از منطقه است. حتی این هم کافی نیست. ایران نیاز دارد به کشورهای منطقه بفهماند که این تهران بوده که آمریکا را از منطقه بیرون کرده است. هدف دیگر ایران این است که به رهبر مبارزه علیه اشغال‌گری اسرائیل در منطقه تبدیل شود. اگر این هدف محقق شود، برخی کشورهای عربی که مسیر صلح با اسرائیل را در پیش گرفته‌اند، در پیش چشم افکار عمومی منطقه تضعیف خواهند شد. اگر آمریکا مجبور به خروج از منطقه شود، آن‌وقت ایران در موقعیتی قرار خواهد گرفت که با استفاده از آن می‌تواند قدرتش را تا کانال سوئز و حتی فراتر از آن تزییق کند. اما اگر ایران در تحقق این هدف موفق نشود، این آمریکا خواهد بود که بر منطقه مسلط خواهد شد. بنابراین کاملاً واضح است که مسئله رقابت بر سر قدرت منطقه‌ای است.

یک محاسبه ساده نشان می‌دهد که ایران قدرت نظامی کمتری نسبت به ایالات متحده دارد. ایران به لحاظ سیاسی و فرهنگی نیز در میان کشورهای عربی منطقه نفوذ کمتری دارد. از برخی اظهارات مقامات کشور می‌توان اینطور برداشت کرد که ایران به این نتیجه رسیده حملات اینگونه‌ای به برخی مواضع آمریکا در منطقه ممکن است آمریکا را وادار به خروج از منطقه کند اما ظاهراً محاسبات طرف آمریکایی متفاوت است. واقعیت این است که این معادله، دو طرف متوازن ندارد. چراکه اگر آمریکا در این رقابت شکست بخورد، بالاخره نجات خواهد یافت. اما اگر ایران این رقابت را ببازد، با عواقب سهمگینی در آینده مواجه خواهد شد. این مسئله در سخنان سردار حاجی‌زاده، وقتی که درباره خطرات ورود به یک درگیری بزرگ نظامی با آمریکا سخن می‌گفت، قابل مشاهده است.

نگاه
هم‌میهن

آرمین منتظری

دبیر گروه دیپلماسی



کشته شدن سه نظامی آمریکا در پایگاهی موسوم به برج ۲۲ در نزدیکی مرز سوریه و اردن، خشم آمریکایی‌ها را برانگیخته است. گروهی موسوم به مقاومت اسلامی عراق با صدور بیانیه‌ای رسمی مسئولیت این حمله را برعهده گرفته است. دولت آمریکا به صراحت و از زبان رئیس‌جمهوری آمریکا مدعی شده که این حمله از سوی شبه‌نظامیان مسلح مورد حمایت ایران در عراق و سوریه صورت گرفته است. واشنگتن اعلام کرده که در زمان و مکان مناسب به این حمله پاسخ در خوری خواهد داد. در این سو، ایران از طرف نمایندگی‌اش در سازمان ملل متحد هرگونه دست داشتن در این حمله را تکذیب کرده است. سخنگوی وزارت امور خارجه ایران نیز اعلام کرده ایران در حمله به پایگاه نظامیان آمریکایی نقشی نداشته و تهران به گروه‌های مقاومت در عراق و سوریه دستور نمی‌دهد. قبل از هر چیز و برای درک ابعاد ماجرا، ابتدا باید نگاهی به ملاحظات و انگیزه‌های ایران و آمریکا در منطقه انداخت.

ایالات متحده مدت‌هاست که به حضور نظامی در خاورمیانه علاقه نشان می‌دهد. این حضور نظامی به‌طور خاص پس از عملیات طوفان صحرا که با هدف ممانعت از اقدام نظامی عراق به همسایگانش انجام شد، بیشتر نیز شد. هدف اولیه آمریکا، کنترل جریان نفت صادراتی از خاورمیانه بوده است. امروز اما دیگر از عراق دوران صدام حسین خبری نیست اما در عوض ایران قدرت بیشتری یافته و حوزه نفوذ منطقه‌ای خود را گسترده‌تر کرده است. اخیراً، واشنگتن تمرکزش را بر روی جنبش‌های محلی که ممکن است از نظر آمریکا امنیت منطقه را به خطر بیندازند، متمرکز شده است. به زبان ساده‌تر، هدف واشنگتن از حضور در خاورمیانه، هنوز هم همان هدفی است که از دهه ۱۹۵۰ میلادی دنبال می‌کرد: حفظ جریان صادرات انرژی از خاورمیانه و کاهش تنش در منطقه به وسیله کنترل کشورها و جنبش‌هایی که منافع آمریکا در منطقه را تهدید می‌کنند. به همین جهت بوده که نیروهای آمریکایی در سراسر خاورمیانه پراکنده شده‌اند.

اما انگیزه و ملاحظات ایران درست در نقطه مقابل ملاحظات و انگیزه‌های واشنگتن قرار می‌گیرد. ایران از گروه‌های ضدآمریکایی در منطقه حمایت می‌کند و جریانی را شکل داده که از آن با عنوان محور مقاومت یاد می‌شود. ایران هیچ‌وقت حمایت خود را از محور مقاومت

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.



RS

لزوم استفاده از دیپلماسی
در باره یمن

اخیراً خبرنگاری به‌شکلی غافلگیرانه از جوبایدن پرسید که آیا حملات آمریکا علیه حوثی‌های یمن مؤثر بوده یا نه؟ بایدن با دستپاچگی پاسخ داد: «خب، وقتی می‌گویید مؤثر بوده منظور آن این است که حوثی‌ها را متوقف کرده یا نه؟ باید بگویم نه! اما آیا حملات ادامه خواهند داشت؟ باید بگویم بله!» بایدن در یک جمله توخالی دو دهه سیاست خارجی آمریکا در استفاده از نیروی نظامی در خاورمیانه و بازآرندگی آمریکا را به تصویر کشید. منتقدان واشنگتن اغلب گفته‌اند که هر زمان که بحرانی رخ می‌دهد، سیاست‌گذاران ایالات متحده غریزه تقریباً کلاسیک برای توسل به گزینه‌های نظامی - بدون توجه به حقایق روی زمین یا شانس موفقیت - را فعال کرده و در تلاشی مذبح‌خانه سعی می‌کنند کاری صورت دهند. در بحبوحه تنش فزاینده در خاورمیانه که ناشی از درگیری اسرائیل و حماس است، نهاد سیاست خارجی مجدداً این انتقادات را در بحبوحه درخواست‌های مبهم برای مداخله نامحدود به رهبری ایالات متحده در یمن و حتی جنگ با ایران نادیده گرفته است. این سیاست به‌رغم آذغان بایدن به بی‌اثر بودن حملات نظامی اجرا می‌شود. در واقع، به‌رغم حداقل هشت دور حمله ایالات متحده که در آنها از صدها سلاح با ارزش هدایت‌شونده استفاده شده، حملات حوثی‌ها به کشتی‌هایی که از دریای سرخ عبور می‌کنند، از نظر تعداد و دامنه افزایش یافته و کشتی‌های تحت مالکیت ایالات متحده و کشتی‌های تحت پرچم ایالات متحده را هدف قرار داده است. در حالی که تحلیلگران نظامی و کارشناسان منطقه می‌دانستند که این حملات از همان ابتدا محکوم به شکست هستند، اکنون باید آشکار باشد که هیچ راه‌حل نظامی معتبری برای بحران در دریای سرخ وجود ندارد. مهم‌تر از آن، با کشته شدن سه سرباز آمریکایی و زخمی شدن بیش از ۳۰ نفر در حمله شبانه‌نظامیان به یک پایگاه دورافتاده آمریکا در امتداد مرز سوریه و اردن موسوم به «برج ۲۲» در روز یکشنبه، دولت بایدن به‌هیچ‌وجه نباید به تنش‌ها در دریای سرخ دامن بزند. در عوض، واشنگتن باید این موضوع را درک کند که هم منافع اقتصادی و هم منافع امنیت ملی آمریکا عمدتاً تحت تأثیر ترانزیت دریای سرخ قرار نگرفته است. ایالات متحده اگر بخواهد، واقعاً می‌تواند هیچ کاری در آنجا انجام ندهد. به‌رغم کاهش ۶۵ درصدی حجم کانیتیرهای باری عبوری از دریای سرخ، ایالات متحده تنها شاهد کاهش یک درصدی وارداتش در ماه دسامبر بود. همانطور که برخی تحلیلگران تخمین می‌زنند، ایالات متحده نیازی ندارد که برای دفاع از کشتیرانی تجاری خارجی به هزینه‌ای بین ۲۶۰ تا ۵۷۳ میلیون دلار در ماه انجام دهد. در همین حال، چین از استفاده از زور خودداری کرده و در عوض از اقدام نظامی ایالات متحده در دریای سرخ نهایت استفاده را می‌برد. هر چند پکن با هزینه‌های فزاینده حمل و نقل و بیمه مواجه است که به اقتصاد این کشور آسیب زیادی وارد کرده است. چین یک ناوشکن، ناوچه و کشتی تدارکاتی دارد که در حال حاضر در خلیج عدن لنگر انداخته‌اند. به غیر از پایگاه دریایی جیبوتی در دهانه تنگه باب‌المندب چین کاملاً قادر است در دریای سرخ نیز به عملیات دریایی بپردازد. با این حال، چین هیچ علاقه‌ای ندارد که از طریق هیچ کدام از چارچوب‌های مورد تأیید ایالات متحده، ایران را تحت فشار قرار دهد تا حملات حوثی‌ها را کنترل کند. در حالی که ایران روابط بسیار نزدیک خود را با این گروه حفظ کرده و در طول سال‌ها به آنها سلاح، آموزش و کمک ارائه کرده است اما کنترل کاملی بر حوثی‌ها ندارد. با این وجود، چین اهرم اقتصادی لازم را بر تهران دارد تا خواستار پایان دادن به بحران شود. به نوبه خود، ایالات متحده نباید تنها به این دلیل که نقشی پیش‌رودر میانجی‌گری این معامله ایفا نکرده است، مانع از چنین نقش آفرینی‌ای شود. اگر سرانجام توافق حاصل شود، بسیاری در واشنگتن آن را به عنوان شهادی از تقویت قدرت پکن به‌عنوان یک واسطه امنیتی کلیدی در خاورمیانه می‌دانند. با این حال، اگر ایالات متحده بخواهد نقش فعال‌تری در حل بحران داشته باشد، پاسخ دیپلماتیک نیز می‌تواند دنبال شود. دیپلماسی برای جلوگیری از یک کارزار نظامی غیرقابل پیش‌بینی و پرهزینه ایالات متحده در خاورمیانه مفید است. دیپلماسی می‌تواند دو هدف دیگر آمریکا را نیز محقق کند که عبارتند از جلوگیری از ادامه بیش از حد جنگ در غزه و پایان رسمی جنگ داخلی در یمن.